



محمد رستمپور
دکترای علوم سیاسی

یادداشتی تحلیلی درباره فواید و بایسته‌های سفرهای استانی دولت

همه جای ایران پاستور است

همراه آورد. صرف حضور، نشستن پای درد دل‌ها و مطالبات، گوش دادن به مسائل و مصائب، به‌خودی‌خود، تنها و تنها وقت‌ذی‌قیمت مدیر را می‌گیرد. ● **دوم:** به دلیل ساختار دولت و همچنین انقطاع ساخت دولت از جامعه، مدیران طبیعتاً کاخ‌نشین می‌شوند. کاخ‌نشینی نه به معنای اتراف و ثروتمندی، بلکه به معنی دوری از متن جامعه. مدیری که مستأجر نباشد، مدیری که میوه و سبزی و گوشت و مرغ خریداری نکند، مدیری که سوار بر مترو و تاکسی و اتوبوس نشود، حتماً وارد هپروتی می‌شود که کسی را بدان راه نیست. سفرهای استانی، مدیر و سیاست‌گذار را از طبقه و جایگاه و میز و تخت‌خواب و در یک کلمه، هپروتش، برای لحظاتی خارج می‌کند. همین لحظات چاره‌ساز است، حتی اگر برای او همان تنفس گلخانه‌ای را تدارک ببینند.

● **سوم:** سفرهای استانی ریزمسئله‌ها را حل می‌کند. اگرچه ایران، امروز با ابرچالش‌هایی مانند تورم، پایین بودن ارزش پول ملی، اقتصاد آسیب‌پذیر، گسست‌های اجتماعی و ... روبه‌رو است، برخی مسائل و موضوعات بسیار ساده و پیش‌پاافتاده هستند که در نگاه کلی به چشم نمی‌آیند، اما به‌صورت ملموس و محسوس، مطالبه یا خواسته عده‌ای از جمعیت در یک شهر یا استان است. مسئله آب شرب گرگان یا موضوع فاضلاب اهواز از این دست مسائل است. ممکن است به اهمیت، پیچیدگی و اثرگذاری موضوعی مانند حقوق و دستمزد کارگران نباشد، اما به‌خودی‌خود مسئله است و شایسته پیگیری و رسیدگی.

● **چهارم:** سفرهای استانی تسکین‌بخش و ترمیم‌کننده است. سیاست در پنج سال اخیر به‌جای آنکه در خدمت اجتماع باشد، بارانداز امنیت شده است. بی‌اعتمادی عمومی، دوقطبی اجتماعی، فرسودگی و نومیدی و وضعیت استیصال و بی‌پناهی اقشار مهمی همچون پرستاران و بازنشستگان، وضعیتی را پدید آورده که مردم در شهرها و طبقات مختلف چنین می‌پندارند پناهگاهی و ملجأ و مرجعی ندارند. از این‌رو است که در رویدادهای کلان سیاسی مانند انتخابات ریاست جمهوری، در مقایسه با دوره‌های پیش، مشارکت کمتری دارند یا در رخداد‌های ساده‌ای مانند تغییر سرمربی تیم ملی فوتبال، کنش‌های عصبانی‌تری از خود بروز می‌دهند. اینجاست که سفرهای استانی، به‌اندازه خودش، نه بیشتر، می‌تواند این حس را منتقل کند که دولت یا کارگزار سیاسی، حتی اگر ناتوان، حتی اگر ناکارآمد، با آن‌ها صادق است. این صداقت و صراحت، شفافیت و روراستی، سرمایه اجتماعی می‌سازد و از تبدیل اختلافات به دعواها می‌کاهد.

سفرهای استانی می‌تواند مؤثرتر باشد اگر مصوبات پرشماری نداشته باشد، اگر پیگیری مجدانه و بررسی محققانه را در دستور کار قرار بدهد، اگر پروژه‌های متوقف‌شده پیشینیان را به سرانجام برساند و البته اگر به‌اندازه خودش و کارکرد و نقش و قالب خودش از آن انتظار داشته باشیم. سفرهای استانی، جای نمایش، سخنرانی و لابی‌گری نیست و این شرط محقق نمی‌شود جز آنکه طراحی، اجرا و پیگیری سفرهای استانی را به مدیران استانی بسپاریم. سفرهای استانی می‌تواند دولت ایران را از تمرکزگرایی که بالای ۷۰ ساله بروکراسی ایران است، نجات دهد. کافی است به تجربه گذشتگان و دانش جهانیان توجه کنیم.

دولت مدرن در ایران در واقع یک تشکیلات عریض و طویل است که به مدد درآمد نفتی، به یک موجود غول‌پیکر تبدیل شده که نه توان رسیدگی به درخواست‌های میدانی مردم را داراست و نه امکان طراحی و جهت‌مندی اجتماعی به منظور فراهم‌سازی یک زیست فراگیر. از این‌رو است که خرده مسائل به بحران‌های بزرگ تبدیل می‌شود و مسائل ساده، راه‌حل‌های پیچیده پیدا می‌کنند.

در چنین شرایطی، تحریم اقتصادی، شتاب فناوری، پیچیدگی اجتماعی و این‌همان‌سازی سیاست و امنیت، دولت را ناتوان‌تر از هر زمان دیگر ساخته. ایده‌ها به برنامه تبدیل نمی‌شوند و برنامه‌ها در اجرا، بهره‌وری پیدا نمی‌کنند؛ مانند خودرویی که رسیدگی، تعمیر و تجهیز مستمری دریافت می‌کند، اما همچنان مهیای استفاده در جاده نیست. با این نگاه، دولت هم هست و هم نیست. هست چون محور مرکزی سازوکار ارائه کارکرد به اجتماع است و نیست، چون آنچه جامعه می‌خواهد و می‌طلبد، ارائه نمی‌کند. به یک معنا، دولت، امروز در ایران به یک کارگزار پردردسر تبدیل شده که جایگزینی ندارد و البته روزبه‌روز هم بداخلاق‌تر و گیج‌تر می‌شود.

چاره چیست؟ نخستین و نزدیک‌ترین پاسخ این است که آیا این وضع فوق‌العاده، حاصل یک تجربه تاریخی مختص این جغرافیا است؟ بخش‌هایی از ناکارآمدی دولت محصول معضلات و وضعیت‌های نوپدیدی است که جهان با آن‌ها مواجه است. جهانی‌شدن پدیده‌هایی مانند رمازرها، شبکه‌های اجتماعی و از دست رفتن توان اعمال اقتدار و اراده، دولت بماهو دولت را در همه جای جهان با چالش‌هایی همچون حدودمرز تسلط بر جمعیت خویش روبه‌رو کرده است. کافی است به اقبال چشمگیر گروه‌هایی از جوانان اروپایی به تکفیر و حتی پیوستن آن‌ها به گروه‌های تروریستی همچون داعش توجه کنیم. این بخش‌ها و عرصه‌ها، پرسش‌ها و ابهامات کاملاً مشترک و مشابهی دارند که می‌توانند زمینه گفت‌وگو، هم‌آرایی و هم‌افزایی را فراهم کنند. به قاطعیت می‌توان گفت هیچ مسئله ویژه و منحصر‌به‌فرد و خاص یک کشور در هیچ جای جهان وجود ندارد.

با این مقدمه و توجه به سه عنصر یاد شده، یعنی عجز تاریخی دولت در ایران به دلیل ضعف بروکراسی، نبود جایگزین برای ارائه خدمات و کارکردهایی که امروز کارویژه دولت است و جهانی‌شدن مسائلی که به شکل انفرادی حل نمی‌شوند؛ ضروری است قوای تحلیل، پردازش، ترسیم و تبیین دولت آسیب‌شناسی و ترمیم شود. دولت سیزدهم در این مسیر، باید اولاً تشخیص جامعی از مسائل بدست آورد و ثانیاً تجربه جهان در حکمرانی را به شکل دقیق‌تری واریس کند.

سفرهای استانی، سرکشی و بررسی، نگاه نزدیک و جست‌وجوی ملموس توانایی و ظرفیت‌ها بدین منظور صورت می‌گیرد یا به تعبیر بهتر، باید صورت گیرد. احیای سفرهای استانی و سفر به ۳۱ استان در یک سال، چهار نکته ارزشمند قابل اتکا دارد.

● **اول:** اینکه در مرحله رصد یا پایش به سیاست‌گذار یک فهم دست‌اول می‌دهد. نشستن در دفتر کار، شرکت در جلسات کارشناسی، مشاوره با مدیران عالی، همه و همه یک حباب چندلایه می‌سازد که محاسبات کارگزار را دست‌کاری می‌کند. برخی سیاست‌گذاران، باید درد بکشند تا عملیات کنند. این فهم و درد، جز با حضور در میدان بدست نمی‌آید. البته که برنامه‌ریزی برای سفرهای استانی باید به شکلی باشد که آورده‌ای برای تصمیم‌گیری به